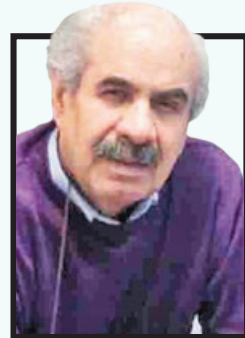


روش‌شناسی وفاق بر گفت‌وگوی دموکراتیک و تعامل استوار است

چارچوب جدید برای حل اختلافات



دکتر موسی اکرمی

استاد تمام فلسفه

و سیاست‌گذاری از سطح گروه محلی تا سطح کلان ملی (۴) «توسعه پایدار» به صورت برنامه‌ریزی آسان بلندمدت و کاهش بی‌ثباتی‌های ناشی از هرگونه درگیری‌های داخلی میان گروه‌ها.

بدین سان، وفاق ملی راستین علی‌الاصول به کاهش تنش‌ها و تعارضات داخلی، تقویت ثبات و امنیت ملی، ایجاد بستر مناسب برای رشد اقتصادی و توسعه اجتماعی، افزایش اعتماد عمومی به نهادهای حکومتی و قانونگذاری و تقویت همبستگی اجتماعی و هویت ملی می‌انجامد.

۳. مبانی فلسفه وفاق ملی

فلسفه وفاق ملی بر مجموعه‌ای از اصول، ارزش‌ها و راهبردهایی در چهارچوب هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی، روش‌شناسی و ارزش‌شناسی ویژه استوار می‌شود تا چنان‌یک سامانه فکری بتواند در خدمت هدفی چون ایجاد همبستگی، همزیستی مسالمت‌آمیز و همکاری میان گروه‌های مختلف یک جامعه در سطح کلان در چهارچوب اهداف کلان ملی قرار گیرد. این فلسفه بر پایه احترام به تفاوت‌ها، گفت‌وگو، آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و منافع مشترک همه شهروندان یک کشور بنا شده است و می‌کوشد تا تضادهای سیاسی، قومی، مذهبی و اجتماعی و حتی طبقاتی علی‌الاصول آشتی‌پذیر را از طریق راه‌حل‌های عادلانه و دموکراتیک پایدار با حفظ بیشینه منافع طرف‌های وفاق مدیریت کند.

۱.۳. مبانی هستی‌شناختی

هستی‌شناسی وفاق اول به بررسی بنیاد تضاد و وفاق میان انسان‌ها در سطوح گوناگون جامعه و این پرسش‌ها می‌پردازد که

(الف) آیا انسان‌ها ذاتاً گرایش به وفاق دارند، یا تضاد و رقابت جزء جدایی‌ناپذیر زندگی انسانی است؟

(ب) آیا وفاق یک وضعیت طبیعی و ذاتی در هستی‌گروهی انسان‌ها است یا امری قراردادی است؟

پس از آن هستی‌شناسی وفاق ملی حکم می‌کند که وفاق ملی بر پذیرش گوناگونی و

«وفاق ملی» از مفاهیم مهم در فلسفه سیاسی است و از مبانی و بایستگی‌ها و مصادق‌ها و پیامدهای بسیار مهم برخوردار است. درک ژرف و همه‌سویه آن چنان یکی از ضروری‌ترین سازمایه‌های انسجام اجتماعی، ثبات سیاسی، و توسعه پایدار در جوامع معاصر، نیازمند تأمل فلسفی ژرف و همه‌سویه است. می‌توان همانند مفاهیمی چون آزادی و عدالت و صلح از موضعی فلسفی به بررسی آن پرداخت و کوشید گونه‌ای «فلسفه وفاق ملی» عرضه کرد که از مبانی «هستی‌شناختی»، «شناخت‌شناختی»، «روش‌شناختی» و «ارزش‌شناختی» ویژه خود برخوردار باشد. نشان این «فلسفه» دارای تاریخچه، آسیب‌شناسی، و پیوند ویژه با اخلاق و روان‌شناسی و جامعه‌شناسی است. من در این یادداشت کوتاه می‌کوشم پس از عرضه تعریفی از وفاق ملی بخش‌های مهم یک طرح کلی از «فلسفه وفاق ملی» را به دست دهم تا شاید معیارهایی برای سنجش و ارزیابی نظریه و عمل وفاق ملی مطرح‌شده در کشور باشد.

استوار است، در چهارچوب خودآیینی و حق تعیین سرنوشت افراد و پیوند دموکراتیک میان آنان امکان‌پذیر است.

«وفاق ملی» به وضعیتی از وفاق اشاره دارد که در آن گروه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی یک جامعه، بر پایه همان خودآیینی و حق تعیین سرنوشت و پیوند دموکراتیک، در سطح کلان بر سر اصول و ارزش‌های بنیادین پدیدآورنده همزیستی، نظم عمومی، و چهارچوب‌های اساسی حکومت به توافق نسبی گسترده دست می‌یابند. این وفاق نیز به معنای نبود اختلاف‌نظر نیست، بلکه به معنای پذیرش یک چهارچوب مشترک برای مدیریت گوناگونی نظر و حل اختلاف‌ها یا از میان برداشتن سستی‌ها به شیوه‌ای مسالمت‌آمیز و پایدار است.

۲. اهمیت وفاق ملی

انتظار می‌رود که جامعه با وفاق ملی در سطح کلان خود به اهداف زیر دست یابد:

(۱) «ثبات سیاسی» به صورت کاهش تنش‌های اجتماعی و جلوگیری از بحران‌های سیاسی

(۲) «همبستگی یا انسجام اجتماعی» به صورت ایجاد حس همبستگی و تعلق جمعی در میان همه اعضای جامعه در برابر جوامع رقیب یا دشمن

(۳) «تقویت دموکراسی» به صورت تضمین مشارکت همگان در فرآیندهای تصمیم‌گیری

۱.۱ از «وفاق» تا «وفاق ملی»

وفاق به معنای همکاری، هماهنگی، همدلی، همسازی، همبستگی و توافق میان افراد، گروه‌ها، و احزاب در درون یک جامعه یا میان دو یا چند جامعه و حتی در گستره بین‌المللی بر سر مسائل مشترک طرف‌های وفاق است. وفاق زمانی پدید می‌آید که طرف‌های گوناگون ذی‌نفع بر سر یک موضوع، هدف یا مسیر مشترک به تفاهم برسند و همکاری کنند. از این رو وفاق را می‌توان هم در سطح گروه‌های کوچک اجتماعی تا کلان جامعه، در پدیدآیی تفاهم و همدلی میان افراد و گروه‌های جامعه، طرح کرد هم در گستره سیاست، به صورت توافق میان گروه‌ها، احزاب یا کشورها برای رسیدن به یک هدف مشترک کوچک محلی یا بزرگ ملی و جهانی. «وفاق» به معنای یکسانی کامل نظرات و عقاید نیست، بلکه به معنای ایجاد یک زمینه مشترک برای همکاری و همزیستی مسالمت‌آمیز در راه دستیابی به هدف مشترک است. وفاق با اجبار، سلطه‌گری و سرکوب از یک سو، یا پذیرش یک نظر بر پایه اجبار و تحمیل از سوی دیگر تفاوت دارد، و نباید آن را با یکنواختی یا یکدست‌سازی اجتماعی اشتباه گرفت. وفاق، که بر پذیرش گوناگونی و کوشش برای یافتن نقاط مشترک در میان ناهمگونی‌ها